

**تعریف محله به محل تأمین نیازهای خانوار؛ تعریف مدیریت شهری از محله با نگاه الگوی  
اسلامی - ایران پیشرفت**

جلسه پنجم تبیین مفهوم مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی - ایران پیشرفت

۱۰ تیر ۱۳۹۵

شوری راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی

## تعریف محله به محل تأمین نیازهای خانوار؛ تعریف مدیریت شهری از محله با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و صلی الله علیه و آله و سلم و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین لا سیما بقیه الله فی الأرضین الرواحنا لتراب مقدمه الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در جلسه گذشته و همچنین در جلسه سوم به محضر دوستان عرض کردم مهمترین چالشی که در فضای «مدیریت شهری» امروز پیش‌روی مدیران جمهوری اسلامی ایران قرار دارد این است که تصویر روشنی از فلسفه مدیریت شهری براساس تفکر اسلامی و براساس تفکر «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» در اختیار این مدیران عزیز نیست. همچنین عرض کردم که اگر ما به یک فلسفه روشن درباره مدیریت شهری دست پیدا کنیم جز اولین فوایدش این است که تعریف ما از مدیریت شهری تغییر پیدا خواهد کرد. بنابراین وقتی راجع به فلسفه مدیریت شهری گفت‌وگو می‌کنیم، در واقع این گفت‌وگو برای ارائه تعریف جدیدی از مدیریت شهری و تکنیک‌هایی که در مدیریت شهری باید به کار بگیریم پایه قرار می‌گیرد. در جلسه گذشته عرض کردم؛ از منظر مفاهیم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت فلسفه مدیریت شهری عبارت است از ارتقا امر تربیت. یعنی باید خوب به مفهوم تربیت توجه کنیم و این مفهوم را محور تصمیمات شهری قرار دهیم. اگر ما به مسأله تربیت به معنای مدیریت دوران شکل‌گیری شخصیت در شهر توجه نکنیم، همه موضوعات دیگر مطرح در یک شهر از ناحیه عدم توجه به مسأله تربیت به چالش کشیده می‌شود. به دلیل اینکه مسأله تربیت زیرساخت همه «موضوعات جهت‌ساز» است و بر همه مسائل جهت‌ساز دیگر تأثیر دارد، ما هم باید در مدیریت شهری به عنوان یک خط قرمز مهم به مسأله تربیت نگاه کند. در جلسه گذشته بنده یک سوالی را مطرح کردم، آن سوال عبارت از این بود که ما مسأله تربیت را مسأله مهمی می‌دانیم اما یک ارتباطی بین مسأله تربیت و مسأله مدیریت شهری وجود دارد. بسیاری از متفکرین در سر جای خود راجع به مسأله تربیت بحث کرده‌اند، پس ممکن است اندیشمندانی که مباحث الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را در مورد مدیریت شهری می‌شنوند، آن حرف اول ما - که موضوع جهت‌ساز تربیت زیرساخت همه موضوعات جهت‌ساز دیگر هست - را بپذیرد اما بیان کنند که مسأله تربیت باید در آموزش و پرورش یا در نهاد خانواده حل شود و ربطی به مدیریت شهری ندارد. حال اینکه ما بیان می‌کنیم فلسفه مدیریت شهری ارتقا امر تربیت است. در جلسه گذشته عرض کردیم اگر شما به دو مقدمه توجه کنید، ارتباط بین مسأله مدیریت شهری و مسأله تربیت در ذهن شما تمام خواهد شد. لذا آن گزاره‌ای را که ما مطرح کردیم را صحیح می‌یابید و سعی می‌کنید به دنبال تحقق آن حرکت کنید.

یکی از آن دو مقدمه این بود که عرض کردم تربیت از منظر فکر اسلامی یک امر خودرویی نیست، بلکه یک امری است که نیاز به مدیریت دارد. به محضر شما آیاتی از قرآن را اشاره کردم؛ مثلاً وقتی کار تربیتی انجام می‌دهیم؛ آن فعالیت تربیتی ما حتماً باید به ضمیمه رفق صورت گیرد. مثلاً فرض بفرمایید وقتی یک ضلالتی را در مقابل یک هدایتی بیان می‌کنیم، یک کار تبیینی انجام دهیم که برای مخاطب ما در یک موضوعی «قد تبیین الرشد من الغی» اتفاق بیافتد. دیروز عرض کردم که اگر این کار بدون در نظر گرفتن مسأله رفق صورت گیرد، یک کار تربیتی محسوب نمی‌شود، حتی تبیین هم محسوب نمی‌شود. در قرآن شریف یک آیه معروفی است که از قول پیامبران می‌فرماید: «ابلغکم رسالات ربی و انا لکم ناصح امین». پیامبران وقتی رسالات پروردگار را به مردم ابلاغ می‌کردند در حال نصح قرار داشتند. یعنی طرف مقابل خیرخواهی پیامبران را درک می‌کرد. پیامبران سعی می‌کردند که این معنا را متذکر شوند که از روی خیرخواهی و محبت این مسائل بیان می‌شود، وگرنه پیامبران «لا اسئلكم علیه اجراً» یعنی در مقابل رسالت خود هزینه مادی طلب نمی‌کردند. وقتی در مقابل تبیین پول گرفته می‌شود، شاید تبیین - آن هم شاید - از حیث محتوا به چالش کشیده نشود اما از حیث تأثیر، مخاطب با خود فکر می‌کند این کسی که در حال تبیین هست، می‌خواهد معاش خود تأمین کند. لذا یک نوع سوءظنی به عنوان پیش‌فرض در مباحث و در حوزه ارتباط بین افراد شکل می‌گیرد. عرض کردم که کار تربیتی، بیان به ضمیمه رفق است و همچنین بیان به ضمیمه رفق به ضمیمه ذکر است. ذکر هم در کار تربیتی مندرج است، ذکر به معنای

تکرار مناسب یک مطلب در زمانی که یک مطلب به فراموشی سپرده می‌شود است. همه این موارد جز کار تربیتی و هدایت است. وقتی شما می‌خواهید شخصی را هدایت کنید، باید برای او فضای ذکر ایجاد کنید. مثلاً مفهومی که در نماز است ذکر محسوب می‌شود. راجع به نماز بیان شده که نماز ذکر است. این ذکر یک سری مفاهیم ثابتی است اما دائماً به صورت روزانه تکرار می‌شود. انسان به دلیل اشتغالاتی که دارد با پدیده نسیان و فراموشی روبرو است. پس کسی که در حال هدایت کردن است، کسی که کار تربیتی انجام می‌دهد باید این معنا را متوجه باشد که باید تذکر هم بدهد. همچنین شرایط دیگری [که باید رعایت شود]. وقتی شرایط تربیتی و امر هدایت امری ترکیبی از همه این موارد بود [پس نیاز به مدیریت دارد].

نکته دیگری را عرض می‌کنم تا این معنا واضح شود، ما بر روی این معنا در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت اصرار داریم که امر هدایت و تربیت جامعه یک امر ذوابعاد بوده و ما نباید به عنوان یک امر بسیط به آن نگاه کنیم - مثلاً یکی از آن مواردی که در قرآن و در معارف ما به آن خیلی تأکید شده این است که وقتی در حال کار تربیتی هستید ظرفیت افراد را در نظر بگیرید. در مقام کلام، در مقام بیان، در مقام قرائت یکی از ملاحظات باید لحاظ ظرفیت طرف مقابل باشد. باید تشخیص دهید فرد در چه مرتبه‌ای از تفکر است، در چه مرتبه‌ای از رشد است و متناسب با آن مرتبه برای او مباحث را بیان کنید. یکی از اشکالاتی که به تبیین‌های فلسفی وجود دارد این است که در تبیین‌های فلسفی ظرفیت‌های متفاوت پیش فرض بیان نیست. یعنی در فلسفه قواعدی وجود ندارد برای اینکه ما ظرفیت‌های متفاوت را تشخیص دهیم. البته ممکن است فیلسوفی سعی کند مطالب را ساده بیان کند، اما در ماهیت فلسفه قواعدی وجود ندارد که ناظر به تشخیص ظرفیت در مقام بیان باشد. یا در مقام قرائت و مقام بیان منجر به تربیت و بیان منجر به هدایت، بیان ما حتماً باید همراه با مکث باشد. قرآن می‌فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» ما قرآن را آیه آیه نازل کردیم، ما قرآن را یکپارچه بیان نکردیم. بیان برخی دچار مشکل است و مطالب را بدون مکث بیان می‌کنند. وقتی یک مطلب بدون مکث بیان شد، در آن زمان آن مطلب در ذهن طرف مقابل کمترین تأثیر را دارد و شاید طرف مقابل را خسته کند. اثر بیان بدون مکث علت ایجاد خستگی در طرف مقابل است. خوب وقتی ده مطلب را با همدیگر بیان می‌کنید، نباید انتظار داشته باشید مخاطب توجه و تأمل کند. [به طور کلی] در حوزه فکر تدریج مستتر است، فکر کردن یک امر تدریجی است. بنابراین کار هدایت جامعه و کار تربیت جامعه ترکیبی از این مواردی که بیان شد و دهها مورد دیگری که [هنوز] بیان نکرده‌ام و بعداً ان‌شالله خواهیم گفت می‌باشد. وقتی مفهوم هدایت را بازشکافی کنیم با استناد به آیات و روایات شریف اثبات می‌شود که همه این موارد در مسأله و فرآیند هدایت وجود دارد. وقتی هدایت و تربیت چنین امر این پیچیده‌ای شد، حتماً نهاد مدیریت کننده نیاز دارد و آن نهاد مدیریت کننده باید به همه این موارد توجه کند. مثلاً وقتی شما در حال کار تربیتی هستید، عمده مطالبی را که پل می‌شود بین شما و طرف مقابل، سطح رفق شما به طرف مقابل است. وقتی انسان‌ها به همدیگر محبت، مودت و شفقت داشتند، این باعث می‌شود که به حرف‌های همدیگر نیز بیشتر توجه کنند و از یک دیگر پذیرش بیشتری داشته باشد. لذا پدر و مادر، رفیق، برادر - این کسانی که بیشترین تأثیر را بر روی انسان دارند - به این علت است که آنها بیشترین سطح رفق را نسبت به انسان‌ها دارند. بنابراین اصلی‌ترین نهاد متکفل تربیت نهادی خواهد بود که بیشترین سطح رفق در آن باشد. به دلیل اینکه تربیت بدون رفق به چالش کشیده می‌شود. گاهی اوقات در تربیت باید با طرف مقابل جدی صحبت کرد، اما همزمان که در حال جدی صحبت کردن هستید طرف مقابل باید متوجه باشد که این کار از روی رفق اتفاق می‌افتد، این کار به دلیل محبت است و گرنه آن برخورد جدی اثر عکس خواهد گذاشت. اگر رفق متغیر اصلی کار تربیتی محسوب می‌شود، پس نهاد خانواده هم نهاد اصلی مدیریت تربیت می‌شود. تربیت یک امر قابل تفویض از خانواده به سایر نهادهای اجتماعی نیست، ما نمی‌توانیم آموزش و پرورش را جایگزین نهاد خانواده کنیم. ما نمی‌توانیم محیط‌ها و تشکلهای و طرح‌هایی را که مثلاً در مساجد برگزار می‌شود را جایگزین نهاد خانواده کنیم. اتفاقاً باید مثلاً در طرح‌هایی که در مسجد و آموزش و پرورش برگزار می‌شود، راجع به جایگاه نهاد خانواده صحبت شود. همه نهادهای دیگر تربیتی باید به مخاطبین خود تذکر دهند که کار اصلی در خانواده اتفاق می‌افتد تا خدای نکرده یک پدر و مادری به این فکر نروند که مسأله مهم تربیت را به دیگران تفیذ کنند. این مسأله مهمی است، نهاد تربیت نیاز است، زیرا تربیت امری

تدریجی، امری ذوابعد، امری مدیریت‌پذیر است. وقتی تربیت پیچیده شد نهاد مدیریت کننده نیاز دارد، به تعبیر ما در نقشه راه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نهاد متکفل احتیاج دارد. اصلی‌ترین نهاد متکفل تربیت هم نهاد خانواده است. این مقدمه اول بود.

در مقدمه دوم عرض کردم که نهاد متکفل تربیت به وسیله دو دسته از عوامل به چالش کشیده می‌شود؛ دسته اول عواملی که نهاد متکفل تربیت را به چالش می‌کشد، اتفاقاتی است که در درون نهاد خانواده می‌افتد. لذا پدر و مادر باید متوجه باشند اتفاقات درون نهاد خانواده را مدیریت کنند تا کار اصلی نهاد خانواده به چالش کشیده نشود، زیرا کار تربیتی کار اصلی نهاد خانواده است. در جلسه گذشته عرض کردم به نظر بنده این کلمات حکیمانه‌ای که قرآن شریف در مورد دعوی زن و شوهر نقل کرده است: «وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا» در همین آیه شریفه آمده ریشه همه مسائل داخلی دورنی نهاد خانواده را که خانواده را به چالش می‌کشد در مسأله شَحْ خلاصه کرده است. حرف بسیار فنی‌ای است هر کس می‌خواهد خانواده او از دست نرود و در دورن خانواده خود را به چالش نکشد باید شح خود و خانواده خود را کنترل کند. [به طور کلی] مناسکی که در اسلام شریف بیان شده است همه آنها منجر به کنترل شح خواهد شد. یعنی در اولین اثر شح زن و شوهر و فرزندان درون خانه را کنترل می‌کند. مثلاً در آن روایاتی که بنده مکرر در جلسات الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت می‌خوانم؛ اجر کمک مرد در خانه به زن خود را برابر با شهدایی می‌داند که در راه خدا مجاهدت می‌کنند. درجه‌ی کسی که در خانه ظرف می‌شورد و در رابطه با کارهایی که مربوط به خانه است به همسر خود کمک می‌کند. به دلیل اینکه از نظر اسلام زن موظف نیست در درون خانه کارها را انجام دهد مگر اینکه اختیاراً انجام دهد یا مرد خانه برای او مزدی تعریف کند. یکی از مواردی زن می‌تواند تقاضای مزد کند و اگر تقاضای مزد کرد مرد باید آن را تأمین کند این است که اگر زن در خانه کار کرد، مرد باید اجرت او را پرداخت کند. حال اگر مردی این حد از تحمیل را بر روی همسر خود انجام نداد و طبق سنت متری و متکامل پیامبر عمل کرد، در حقیقت در خانه کنترل شح انجام داده است. خانم‌ها به صورت طبیعی در یک شرایطی قرار می‌گیرند که هر روز ظرف‌ها را بشورند، خانه را تمیز کنند - خانه هزار درد سر دارد. - اگر خود مرد پیش‌قدم شد و به خانم خود گفت که شریعت متکامل اسلام به ما توصیه کرده که شما مجبور نیستی - این مطلب را بدان - حال اگر خواستی با خدا معامله کنی و کاری را انجام دهی، این امر دیگری است. اما اگر نخواستی، ما می‌توانیم با همدیگر توافق کرده و شما [در مقابل کار خانه] اجرت بگیری. ببینید، به این صورت شح کنترل می‌شود. یا مثلاً [در روایات] آمده مرد در نهاد خانواده گفته شده عین مایحتاج زندگی را تأمین کند، نه ثمن و پول آن را. یعنی اگر خانه شما گوشت و نان احتیاج دارد خود مرد موظف است که عین این موارد را تهیه کرده و در خانه بیاورد. اگر بخواهید به شریعت عمل کنید نباید به همسر خود پول دهید و به او بگویید که برود مایحتاج خود را تأمین کند. این کار تکلیف خود مرد است. مردی که این موارد را رعایت می‌کند، بالاترین سطح رفق را نسبت به خانواده خود انجام می‌دهد، لذا در خانواده شح کنترل می‌شود. این جریان فمینیست‌ها یک موارد دیگری را نقد می‌کنند، مثلاً راجع به خانواده‌هایی که این مسائل را رعایت نمی‌کنند صحبت می‌کنند و بعد می‌گویند که خانواده چیز خوبی نبوده و به ضرر زن است. اگر احکام اسلام را مرور کنند آن زمان از گفته‌های خود درباره نهاد خانواده پشیمان می‌شوند. **اولین اثر نهاد خانواده ایجاد امنیت برای خانم‌ها و فرزندان است.** چرا؟ به دلیل اینکه اصل در خانواده کنترل شح است. حال شهید چه کسی است؟ شهید کسی است که شح را در حدی کنترل کرده که همه چیز خود را فدای توحید می‌کند. پدر خانواده چه کسی است؟ پدر خانواده در سن شکل‌گیری شخصیت، در سن تربیت با رفتار خود کنترل شح را نشان می‌دهد. لذا به لحاظ فنی روایت، کمک کننده به خانم خانه را در ردیف شهدا قرار داده است. پیام هر دو کنترل شح و گسترش این اثر است. روایت حرف فنی‌ای زده؛ پدری که در خانه کار می‌کند و به اعضای خانواده کمک می‌کند هم ردیف شهدا است. بنابراین اگر کسی خواست عوامل درونی نهاد خانواده را کنترل کند راه آن کنترل شح است. کنترل شح هم دارای مناسک است اگر به همین احکامی که گفته می‌شود عمل کنیم، شح کنترل خواهد شد. - البته بنده بخشی از این احکام را بیان کرده‌ام و متأسفم که هیچ‌گاه فرصت نمی‌شود که آن احکام متری مورد بحث قرار گیرند. زیرا در نظام آموزشی ما ریاضی ۱، ریاضی ۲، فیزیک ۱، فیزیک ۲، زیست ۱، زیست ۲ و به همین شکل این علوم لاینفک یا حداقل علمی که نفع آنها به حال بشر نفع قرعی است اصلی شده‌اند و به علمی که اصلی هستند پرداخته

نمی‌شود. لذا وقتی گفته می‌شود که نظام آموزش و پرورش باید بنیادین تحول پیدا کند، یک معنای آن این است که باید به محوریت نهاد خانواده تحول پیدا کند. به دلیل اینکه نهاد خانواده نصف دین است. اگر فقط و فقط تحول بنیادین آموزش و پرورش را به محوریت خانواده ایجاد کنیم توانسته‌ایم نصف دین را در جامعه تأمین کنیم. این روش کنترل عوامل درونی است. یکی از عواملی که باعث می‌شود نهاد مهم متکفل تربیت به چالش کشیده نشود، کنترل عوامل درونی است و همه عوامل درونی در نهاد خانواده به محوریت کنترل شح کنترل می‌شوند. این یک معنا است.

غیر از این معنا ما باید حتماً عوامل بیرونی حاکم بر نهاد خانواده را هم کنترل کنیم. یعنی اگر شما فقط به اعضای خانواده توصیه کردید که شح را کنترل کنید تا خانواده احیا شود، خانواده کنترل نخواهد شد. به دلیل اینکه خانواده از بیرون هم به چالش کشیده می‌شود. عوامل بیرونی می‌توانند ضربه‌ای به خانواده بزنند تا خانواده سر پا نیاستد. بنابراین اصلاً به مسأله کنترل شح هم نمی‌رسد و به مابقی نهاد خانواده هم نمی‌رسد. حال این عوامل بیرونی چیست؟ دیروز مثال‌هایی زدیم؛ مثلاً عرض شد که وقتی همت نظام آموزش بر تربیت تکنیسین برای بخش خدمات و تولید است، این نوع از آموزش به نهاد خانواده ضربه می‌زند. این اتفاق دیگر از درون روی نداده است. اتفاقاً زن و شوهری که در ابتدای زندگی قرار دارند، می‌خواهد زندگی خوبی داشته باشند اما به دلیل اینکه نظام آموزش راجع به خانواده با آنها تفاهم نکرده است، نمی‌توانند زندگی خوبی داشته باشند. چه کسی آنها را علیل کرده؟ چه کسی زن و شوهر را ناتوان کرده است؟ یکی از این موارد نظام آموزشی است. پس اگر نظام آموزش و پرورش در ذهن دختران و پسران، خانواده را فربه نکرد، بعدها خانواده به چالش کشیده خواهد شد. به نظر ما در بسیاری از این پرونده‌های طلاق که بررسی شده، علت اصلی این است که مثلاً شوهر یک خطایی را انجام داده است، اما همسر نتوانسته آن خطا را خوب تحلیل کند - به دلیل اینکه با او هیچ‌گاه مباحثه‌ای نشده است - بعد به بهانه اصلاح آن خطا اصل زندگی خود را به چالش کشیده است. اخیراً یک قدم جلو آمده و بیان می‌کنند که مشاوره را زیاد کنید. به نظر بنده این حرف فنی‌ای نیست، وقتی ذهنیت‌ها در سال‌های متممادی دوران شکل‌گیری شخصیت غلط شکل گرفت، مشاوره خیلی کارکرد ندارد و [نهایتاً] یک کارکرد بسیار حداقلی دارد. گاهی اوقات خود اعضای خانواده می‌خواهند که خوب زندگی کنند اما به دلیل اینکه درک درستی از مفهوم خوب زیستن خانوادگی ندارند، خانواده آنها به چالش کشیده می‌شود. زن و شوهر واقعاً مقصر نیستند، مقصر اصلی نظام آموزشی است که به آنها آموزش نداده است. - بنده به این روایت زیاد استناد کرده‌ام و یکی از موارد صدق این روایت در همین نقطه است - حضرت می‌فرمایند که مردم به امرای خود شبیه‌تر هستند تا به پدران خود، «الناس اشبه به امرائهم من آبائهم». شما به این حدیث شریف توجه کنید؛ چرا مردم به امرا خود شبیه‌تر می‌شوند؟ با اینکه پدر و مادر بیشترین وقت تربیتی را در اختیار دارد، اما حدیث حکیمانه می‌گوید که مردم به امرای خود شبیه‌تر از پدران خود هستند. عنایت بفرمایید؛ پدر و مادر فرزند را از انعقاد نطفه تا سنی که تربیت تمام می‌شود فرزند را در اختیار دارند، علی‌القائده باید پدر و مادر تأثیر اساسی را داشته باشند اما حیث حکیمانه علوی می‌فرماید که الناس اشبه به امرائهم من ابائهم، شبیه‌تر به امرای خود هستند، چرا؟ به دلیل اینکه حکومت از بیرون بر حرف پدر و مادرها تأثیر می‌گذارد. یکی از کارهایی که امرا انجام می‌دهند نظام آموزشی جامعه است. البته فقط از این حیث تأثیر نمی‌گذارند بلکه از حیث‌های دیگر نیز تأثیر می‌گذارند. یکی از آن موارد سبک زندگی امرا است. مثلاً وقتی فیش‌های حقوقی ۵۹ میلیون تومانی و ۶۰ میلیونی و ۲۰۰ میلیونی می‌گیرند و بعد دختر آنها در میتینگ انتخاباتی سخرانی می‌کند و می‌گوید: من آمده‌ام با تبعیض مقابل کنم. وقتی مردم فیش حقوقی پدر را می‌بینند، سخرانی دختر را هم که شعار اصلی او مبارزه با تبعیض و گسترش عدالت هست می‌بینند، با همین یک صحنه‌ای که اتفاق می‌افتد قید عدالت را نیز می‌زند. تأثیر امرا بر مردم از ناحیه سبک زندگی نیز است. آیت‌الله امام خامنه‌ای تعبیر بسیار زیبایی فرمودند که «داستان فیش‌های حقوقی هجوم به ارزش‌هاست». در کشور دائماً راجع به عدالت صحبت می‌شود. - حالت عجیبی در بنده است - دائماً تصور می‌کنم این انسان‌هایی که در میتینگ جریان اصلاحات بودند، آن خواهران و برادران جوانی که آن حرف‌های خوب را می‌شنیدند و بعد اظهار علاقه به حرف‌های آن خانمی که می‌گفت: من می‌خواهم بروم تا با بی‌عدالتی در مجلس مقابله کنم، می‌کردند که آن حال و هوا در اثر شعارهای خوب در آنها ایجاد شده بود، حال

که این فیش‌های حقوقی را دیده‌اند، برای بنده سوال است که چه حالتی به آنها دست داده است؟! قطعاً یک حالت ناامیدی عجیبی این عضو از لیست امید در جامعه ایجاد کرده است. حرف‌ها خیلی امیدوارانه بود اما با عمل پدر او که یکی از امرا بود همه آن حرف‌های خوب در ذهنیت جامعه به چالش کشیده شد. اگر کسی دفعه دیگر بخواهد از این حرف‌ها بزند مردم باور نمی‌کنند، ارزش‌ها تخریب می‌شود. ببینید سبک زندگی امرا یکی دیگر از مصادیق الناس اشبه به امرائم من آبائهم. اشرافیت اثرات فرهنگی سوئی دارد. آقای مدیر به بنده در آن مناظره تلویزیونی می‌گوید: شما در گوش مردم از ابتدای تولد اذان می‌خوانید، مدام تبلیغ می‌کنید و تا مرگ هم همراه او هستید و می‌برید او را دفن می‌کنید. چرا مردم به این شکل شدند؟ چرا اخلاق مردم بد شده با اینکه شما در حال تبلیغ هستید؟ یک دلیل آن این است که جریان توسعه جریان اشرافی‌گری است. هرچه هم تبلیغ اتفاق بیافتد وقتی عمل جریان اشرافی‌گری را مشاهده می‌کنند، همه آن تبلیغات در ذهن او به چالش کشیده می‌شود. نمی‌شود که انسان بگوید تمام بودجه فرهنگی یک کشور در دستان عده‌ای است - که البته برنامه‌های فرهنگی کسانی که بودجه در اختیار دارند اشکال دارد - اما افراد دیگری زندگی اشرافی راه بیندازند و در میتینگ انتخاباتی جریان امید شعار اشرافی‌گری بدهند و فیش حقوقی پدران آنها منتشر شود؛ در اینصورت هر چقدر اذان گفته باشیم و حدیث خوانده باشیم [تربیت] به چالش کشیده می‌شود. - البته بنده از سر حکمتی جواب این سؤالات را در آن برنامه ندادم، بعدها حکمت آن واضح خواهد شد. -

به هر حال مسأله عوامل بیرونی، مسأله تأثیر امرا بر مردم است. اگر بخواهیم شرایط را بر این روایت تطبیق بدهیم داستان خانواده داستان پدران است؛ علی القاعده خانواده باید متکفل تربیت باشد ولی عوامل بیرونی تمام تربیت را به چالش می‌کشد. بنابراین مدیریت عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده یک امر بسیار مهم است. یکی از این عوامل نظام آموزشی، عامل دیگر سبک زندگی امرا است، عوامل مختلفی وجود دارد. عرض کردم که ما در نقشه راه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت ما ۸۰ عامل بیرونی مؤثر نهاد خانواده را بحث کرده‌ایم. عوامل بیرونی حتی می‌توانند کارکردهای مثبت نهاد خانواده در درون را به چالش بکشند. خود خانواده را نیز می‌توانند به چالش بکشند. بنده دو مثال زدم؛ در مثال تأثیر نظام آموزشی بر نهاد خانواده، نظام آموزشی اصل نهاد خانواده را به چالش می‌کشد. در مثال اثر زندگی اشرافی مدیران بر فرآیند تربیت، زندگی اشرافی مدیران و فیش‌های حقوقی میلیونی حتی کارهای فرهنگی و تربیتی اتفاق افتاده در خانواده را نیز خنثی می‌کند. لذا وقتی جوان انقلابی‌ای که پدر او، وی را انقلابی تربیت کرده و در سن ۱۹ یا ۲۰ سالگی قرار دارد، نسبت به انقلاب به تبع پدر و مادر و خانواده خود نگاه مثبتی دارد اما وقتی داستان فیش‌های حقوقی را می‌بیند به خانه رفته و به پدر خود می‌گوید: بابا! شما اشتباه نکردید که انقلاب کردید، حرف‌هایی که شما می‌زدید خوب بود ولی چرا در جامعه اتفاقات دیگری رخ می‌دهد؟! پدر خود را متهم می‌کند به اینکه فقط حرف خوبی زده اما اشتباه کرده است. پس حتی اگر شما کار فرهنگی و تربیتی خوب انجام دهید توسط عوامل بیرونی به چالش کشیده می‌شود، امکان این امر جدی است؛ اگر چه استثنائاتی نیز وجود دارد.

حالا اگر عوامل بیرونی بر نهاد خانواده تأثیر بسیاری دارند باید دانست یکی از نهادهایی که عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده را مدیریت می‌کند مدیریت شهری است. بنابراین اگر شما معنای عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده را مورد توجه قرار داده و آنها را تصور کنید نمی‌توانید بگویید: مدیریت شهری امر و تربیت امر آخر، خیر؛ مدیریت شهری، امری مؤثر بر تربیت است و به همین دلیل باید در تصمیمات خود تربیت را ملاک تصمیم‌گیری قرار دهد. بنابراین گزاره‌ای که ما در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت گفته‌ایم، گزاره‌ی صادقی است؛ مدیریت شهری بر روی عوامل بیرونی [نهاد خانواده] تأثیر می‌گذارد - که بنده عرض خواهم کرد که بیشترین تأثیر را دارد؛ از تمام عوامل بیرونی مؤثرتر بر نهاد خانواده، مدیریت شهری است - ما برای اولین بار به تعریف روشنی از فلسفه مدیریت شهری رسیده‌ایم؛ در شهر هدف اصلی ارتقا تربیت است و اگر مدیریت شهری ارتقا تربیت را فلسفه خود قرار نداد - که الان قرار نمی‌دهد - [خانواده به چالش کشیده خواهد شد]. مثلاً شعار دوره‌ای از شوراهای شهر این بود که می‌خواهیم هزینه‌های شهرداری را کم کنیم یا ترافیک را کنترل کنیم؛ اتفاقاً ترافیک را زیاد می‌کنند، چون در حال حاضر مشکل اصلی ترافیک خودروهای تک‌سرنشین هستند و این یک کارکرد تربیتی و شحی است که باعث می‌شود خودروهای تک‌سرنشین زیاد

شوند. اگر شعار شهر کنترل ترافیک باشد، در میان مدت کنترل ترافیک را تشدید کرده است و قس علی هذا تمام مسائل شهری (به همین شکل است). چرا و قس علی هذا همه مسائل شهری؟ چون تمام مسائل متأثر از فرهنگ و تربیت هستند. برای من عجیب است که گاهی اوقات در شهر کارهای فرهنگی‌ای مانند نگارخانه‌ای به وسعت یک شهر درست می‌کنند و نام این را کار فرهنگی می‌گذارند؛ این امر اثر کوتاه‌مدت دارد و منکر آن نیستیم، خود ما به خاطر گفت‌وگوهای الگوی پیشرفت به این شهر پر از آلودگی و شهر توسعه‌یافته‌ی تهران زیاد سفر می‌کنیم و با دیدن این نگارخانه‌ها واقعاً حال ما خوب شد و با دوستان نقاشی‌هایی که در این نگارخانه بزرگ بود را تجزیه و تحلیل می‌کردیم. نقاشی‌هایی از دوره قاجاریه و زندیه وجود داشت، یعنی سوژه‌ی خوبی بود برای ما که در ترافیک گیر افتاده بودیم تا فرصت ما هدر نرود و راجع به آنها بحث کنیم. این امور اثر کوتاه‌مدت دارند ولی کار فرهنگی اصلی به سمت کنترل فضای بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده حرکت می‌کند. چرا مدیریت شهری مهمترین عامل برای بازتعریف عوامل بیرونی است؟ چون مدیریت شهری کالبد و شکل شهر را تعریف می‌کند. اگر شکل تأمین نیازهای ما به سمت تأمین نیازهای خانوار در بیرون از محله حرکت کند شهر از حیث کالبد یک شکل پیدا می‌کند و اگر مدیریت شهری همت خود را صرف این کند که تأمین نیازهای خانوار را - که فردا به صورت مفصل بحث خواهیم کرد که هرم نیازهای خانوار چیست، فعلاً اجمال آن در ذهن شما باشد- در محله انجام دهد، شهر شکل دیگری پیدا می‌کند. در شکل اول هرم نیازهای خانواده تأمین می‌شود ولی افراد برای تأمین نیازهای خانواده مجبور می‌شوند از یکدیگر چهار مرتبه جدا شوند؛ یعنی وقت شما گفتید نیازها را بیرون از محله تأمین می‌کنم به این معناست که خانواده برای تأمین نیازهای خانوار باید سفر درون‌شهری را بپذیرد. من فعلاً به این کار ندارم که وقتی سفرهای درون‌شهری زیاد می‌شوند، ترافیک، آلودگی هوا، هزینه‌های شهرداری و ... افزایش می‌یابد؛ بلکه فعلاً از حیث خانواده بحث می‌کنم. اگر خانواده‌ای به دلیل اینکه مدیریت شهری هرم نیازهای آن را بیرون از محله به او ارائه می‌کند مجبور شود برای تأمین نیازهای خانوار به بیرون از محله برود اولین اثر این امر آن است که ارتباط اعضای خانواده هسته‌ای و حداقلی می‌شود. نیازهای روزمره را که نمی‌توان حذف کرد؛ در مقابل این نیازها دو گزاره وجود دارد؛ نیازهای روزمره را با مدل‌های هایپرمارکت و امثالهم در چند منطقه تعریف کرده و هایپرمارکت بسازیم. گزاره دیگر این است که بگوییم اهتمام داریم این نیازها در محله تأمین می‌شوند. در این صورت خانواده زمان کمتری را صرف تأمین نیازهای روزانه خود می‌کند و باقی‌مانده وقت در اختیار خانواده قرار می‌گیرد. همچنین وقتی مدیریت شهری طرح جامعه محلات را می‌نویسد بگوید: باید در محله نه منطقه تا سطحی مدارس وجود داشته باشند تا فرزندان خانواده به راحتی به مدرسه رفته و باز گردند و رفتن به مدرسه موجب نگردد که ارتباط اعضای خانواده با هم کم شود. حال اگر مدیریت شهری یک گام بالاتر آمد و گفت من تفریح را نیز در محله تأمین می‌کنم، موجب می‌گردد که نیازهای تفریحی نیز در محله تأمین شوند و افراد خانواده بیشتر در کنار یکدیگر باشند. بنده فردا در این باره صحبت خواهیم کرد که تفریح از نظر اسلام چیست؛ تفریح باید انسانی باشد. ما به معانی جدیدی از تفریح خواهیم رسید ولی فعلاً اصل مسأله را بحث می‌کنم. خود بنده وقتی در سن کودکی و نوجوانی قرار داشتم بزرگترین تفریح من این بود که به خانه مادربزرگم - هم مادربزرگ پدری و هم مادربزرگ مادری - بروم. این موضوع بسیار بیشتر از پارک و مدل‌های تفریحی موجود بر روی ما اثر داشت. فردا مفهوم تفریح را توضیح خواهم داد؛ وقتی خانواده شکل گرفت تفریح‌های موجود نیز بازتعریف می‌شوند. الآن متأسفانه پدر و مادر را به خانه سالمندان می‌برند در حالی که رفق آنها در سنین پیری دو برابر می‌شود. پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، محیط اصلی فرح فرزندان خودشان هستند ولی در حال حاضر به دلیل مدیریت شهری تفریح معنای شهربازی، آب‌بازی و معانی‌ای که کم‌تر اثر فرح‌آمیز دارند - نمی‌گوییم اثر ندارند - پیدا می‌کند. اینها را بعداً عرض خواهم کرد و اساساً بحث بنده فردا بر روی این مسأله است که هرم نیازهای خانوار چیست؛ این هرم را بازتعریف خواهیم کرد و دو یا سه روز در این بحث خواهیم بود. ولی الآن این نکته را تذکر می‌دهم که تفریح حتماً باید در محله باشد و از محله خارج نگردد. مدیریت شهری باید اصرار داشته باشد که تفریح را به محله ببرد. وقتی این کار را انجام داد فرصت اعضای خانواده بیشتر می‌شود. اگر مدیریت شهر یک کار بسیار بزرگ دیگر انجام داد - این کار آخر بسیار بزرگ است- و شناسنامه مشاغل قابل ارائه‌ی در محلات را نیز تهیه نمود و پس از آن مواظبت کرد که شغل افراد حتی‌الامکان در محله باشد، وقتی نیازهای شغلی در محله تأمین شد سعادت مرد و خانواده به اوج خود می‌رسد.

کما اینکه در روایات ما این توصیه وجود دارد که شغل او نزدیک به خانواده خود باشد. وقتی هر چهار نوع نیاز در محله ارائه شد افراد خانواده برای یکدیگر وقت دارند. من به برادران طلبه‌ی فاضل خودم عرض می‌کنم که بسیاری از توصیه‌ها مانند اینکه وظیفه پدر یاد دادن قرآن به فرزند خود است، پدر باید به همسر خود محبت کند. یک سری عنوان در روایات در مورد باب وظایف پدر داریم. مدیریت شهری به دلیل اینکه مدیریت هرم نیازهای خانوار را به بیرون از محله برده است، از پدر فقط یک عکسی در خانه وجود دارد. باور کنید آن عکس پدر نمی‌تواند این وظایف را انجام دهد. الحمدلله در حال حاضر به دلیل اینکه موبایل وجود دارد به همدیگر زنگ هم می‌زنند. پدر نمی‌تواند با تلفن وظایف خود را انجام دهد، خانواده‌ها حتماً باید وقت داشته باشند کنار همدیگر باشند. حال شما تصور کنید در خانواده‌ها خانم هم شاغل باشد، در این صورت شما حتماً باید فاتحه آن فرزند را بخوانید. حتماً فرزند تحویل مهدکودک داده می‌شود، آن عنصر اصلی‌ای که در مهدکودک نیست و باعث می‌شود همه کارکردهایی که بر روی کاغذ تعریف می‌کنند به چالش کشیده شود این است که مهدکودک به اندازه کافی نمی‌تواند رفق را به ۴۰ الی ۵۰ کودک تأمین کند. مادر یک فرزند یا دو فرزند دارد و به صورت کافی می‌تواند محبت کند، اما حتی اگر یک خانم مهربانی هم مسئول مهدکودک باشد، وقتی به تعداد زیادی کودک رسید، او نمی‌تواند به اندازه کافی رفق انجام دهد. لذا وقتی رفق و محبت پایین آمد شخصیت‌ها نامتعادل می‌شوند. این امر خیلی مسأله مهمی است. بعد دستگاه سلامت کشور بیان می‌کند که یک سوم مردم ایران نامتعادل شده‌اند حال ما نیاز به گسترش رشته‌های روانشناسی داریم. حال چه موقع پدر و مادر رفق را از فرزند خود دریغ می‌دارند، در زمانی که فرزند به لحاظ سنی بیشترین نیاز را به رفق دارد. معمولاً هفت سال اول به این شکل است. هفت سال اول رفق باید در بیشترین سطح خود باشد. [در این دوران در روایات] به پدر و مادر گفته‌اند که شما حق ندارید به بهانه اینکه می‌خواهید فرزند خود را تربیت و امر و نهی کنید، او را از سید بودن بیاندازید. فرزند در این سن سید است، یعنی باید اختیارات کافی داشته باشد، به دلیل اینکه خیلی مهم است زیرا شخصیت او در حال شکل‌گیری است. اما شما در آن روزی که بر سر کار هستید و فکر می‌کنید که برای فرزند خود کار می‌کنید مثلاً خانم مربی در مهدکودک چند امر نهی جدی به او کرده، در همان موقع شخصیت او به چالش کشیده شده و ده‌ها مسأله برای او به وجود می‌آید. در حال حاضر نمی‌خواهم روانشناسی را بحث کنم. عرض بنده است که افراد خانواده‌ها به دلیل اینکه با همدیگر ارتباط ندارند حتی توصیه‌های تبلیغی دین را نیز نمی‌توانند اجرایی کنند. لذا وقتی من ماه رمضان تبلیغ می‌کنم، باید به این مسأله توجه کنم که پدر و مادرها کلاً در روز دو ساعت پیش همدیگر می‌باشند. خیلی که خانواده‌ها پیش همدیگر باشند دو ساعت در طول روز است و بقیه آن را به علت خستگی باید استراحت کرده و یا به مهمونی بروند. عمده مسأله دو ساعت است. حال با دو ساعت در بین اعضای خانواده چه اتفاقی می‌افتد؟! در حال حاضر هم عمدتاً تفریح صورت می‌گیرد. خانواده‌های مدرن به شکل مطلق کارکرد تربیتی ندارند، به چه دلیل؟ به دلیل مدیریت شهری. مدیریت شهری فرصت‌ها را از خانواده‌ها برای اینکه در کنار همدیگر باشند می‌گیرد. مسأله بسیار مهمی در حال اتفاق افتادن است. لذا بنده بر روی این مطالبی که عرض کردم، مدیریت شهری از نظر اسلام محله محور است. به چه دلیل محله محور است؟ به دلیل اینکه برای همه ما مهمترین مسأله تربیت است. تربیت نهاد متکفل نیاز دارد، مدیریت محله‌ای سپر نهاد متکفل تربیت است. دلایل این موضوع را در ذهن خود تصور کنید؛ اگر مدیریت شهری هرم نیازهای خانوار را به بیرون از محله برد، بر روی خانوار یک اثر دارد که اثر آن ضیق کردن ارتباطات افراد و ایجاد خانواده‌های هسته‌ای است. اگر مدیریت شهری کالبد شهر را به شکلی مدیریت کرد و در دانشگاه‌ها بحث کرد – که ان‌شالله ما رشته‌های آن را نیز راه خواهیم انداخت و وقتی دانشجویان خواستند فارق‌التحصیل شوند، این معانی را به صورت وسیع منتقل می‌کنیم- در آن زمان مدیریت شهری که بر روی محله تمرکز کرد، محله هم به معنای محل تأمین نیازهای خانوار، یعنی بر روی این معنای از محله تمرکز کرد، فرصت فراوان به خانواده داده می‌دشود. وقتی فرصت فراوان به خانواده داده شد، خانواده‌ها می‌توانند در کنار یکدیگر باشند و در آن زمان تبلیغ هم تأثیر خواهد داشت، بودجه‌های فرهنگی نیز اثر خواهد کرد. زیرا در آن صورت وقتی با خانواده‌ها صحبت می‌کنید، مثلاً به پدر یک توصیه‌ای می‌کنید، پدر وقت دارد این توصیه را عملیاتی کند. بنابراین فلسفه مدیریت شهری اگر به شرحی که عرض شد ارتقا تربیت باشد، تعریف مدیریت شهری محله‌ای عملیاتی خواهد شد. آن فلسفه ما را به این تعریف خواهد رساند. به دلیل اینکه ما جدی هستیم که اثرات سو بیرونی بر نهاد خانواده



را کنترل کنیم و به دلیل اینکه مدیریت شهری بیشترین اثرات بیرونی را بر نهاد خانواده دارد، بنابراین مدیریت شهری محله‌ای است. محله هم به معنای محل تأمین نیازهای اصلی خانوار است. دقت بفرمایید تعریف این نوع محله با محلات TOD متفاوت است.

در محلات TOD همان‌طور که از اسم آن برمی‌آید *transit oriented development* به معنای حمل‌ونقل توسعه‌ای است. در این محلات چه موضوعی را بحث می‌کنند؟ بیان می‌کنند که مدیریت شهری باید بیابید و بر روی مسأله حمل‌ونقل تمرکز کند. چرا؟ به دلیل اینکه اگر حمل‌ونقل مدیریت شد، سه طایفه سود می‌کنند؛ طایفه اول تولید کنندگان جامعه هستند. یک کارخانه‌داری چند قلم جنس تولید می‌کند، حال می‌خواهد این را به دست مشتری و به سیستم توزیع برساند. اگر حمل‌ونقل تسهیل شده باشد تولید کننده هزینه کمتری می‌پردازد زیرا حمل‌ونقل بر مبنای تسهیل ارتباطات توسعه‌ای تعریف شده است. شبکه ارتباطات بنگاه‌های تولیدی و یا شهرک صنعتی را به مبادی ترانزیتی کشور وصل می‌کند. در شهر هم همین حمل‌ونقل جدی گرفته می‌شود. توزیع کننده هم سود بیشتری می‌برد، به دلیل اینکه هزینه حمل‌ونقل از تولیدکننده کسر یا کمتر شده بنابراین جنس ارزان‌تر به دست او خواهد رسید. وقتی توزیع کننده جنس ارزان‌تری به دست آورد تولید کننده هم هزینه‌های توزیع را ارزان‌تر خواهد داد، به دلیل همین مدیریت شبکه حمل‌ونقل و شبکه جاده‌ها، مصرف کننده هم به دلیل اینکه کالا را ارزان‌تر دریافت می‌کند و سود بیشتری خواهد برد. بنابراین آنها بیان کرده‌اند که برای اینکه این سه سطح سود اقتصادی را بدست بیاوریم، اگر فقط شبکه جاده‌ها را کنترل کنیم، یک شهر توسعه پیدا می‌کند. در مدیریت شبکه جاده‌ها حرف‌های زیادی زده شده آخرین بحث آن محلات اقتصادی است. محله اقتصادی چیست؟ محله اقتصادی عبارت از یک سری فروشگاه‌های عرضه است که هاپرمارکت‌ها و مدل‌های جدیدی که عرضه می‌شوند همه در این نوع تعریف وجود دارد. دسترسی آن شبکه عرضه به اولین ایستگاه حمل‌ونقل به صورت پیاده کمتر از ده دقیقه باشد. بنده مدلی از TOD را که بررسی کردم این شاخص را ملاک قرار داده بود. مثلاً شما یک مرکز فروش بزرگ که همه چی در آن وجود دارد درست می‌کنید. آن کسی که محاسبه ساخت را انجام می‌دهد بیان می‌کند افرادی که به این مرکز فروش می‌آیند و از این مرکز فروش بیرون می‌روند، باید کمتر از ده دقیقه به یک ایستگاه اتوبوس برسند، یا به یک ایستگاه قطار و مترو برسند و یا به فرودگاه برسند که در این صورت این محله یک محله استاندارد است. وقتی تنها همین یک شاخص را اصل قرار دادند، چه اتفاقی می‌افتد؟ آن کسی که می‌خواهد به مرکز خرید بیاید، به راحتی وارد مرکز خرید می‌شود، توزیع کننده به راحتی کالاهای خود را منتقل می‌کند، زیرا هر سه طایفه به دنبال سود اقتصادی هستند و به صورت مدام هم این را تبلیغ می‌کنند؛ *ارزان‌تر بخرید، با کیفیت‌تر و راحت‌تر بخرید* این موارد را وقتی می‌خواهند یک مرکز خرید را معرفی کنند تبلیغ می‌کنند. در واقع خدمات اقتصادی می‌دهند. حال اثر این کار چیست؟ به تدریج جمعیت در این مرکز خرید گسترش پیدا می‌کند. جمعیت خریدار و جمعیت فروشنده، زیرا به محوریت خرید و فروش جمعیت به آنجا می‌آید. مثلاً مانند زیارت امام رضا علیه السلام نیست که رفت و آمدها به محوریت زیارت باشد - البته در حال حاضر می‌خواهند رفت و آمدها [در مشهد] را نیز به محوریت توریسم تعریف کنند که در جلسات آینده بحث خواهیم کرد. یک نوع پارک‌های تخصصی در مشهد تعریف شده و می‌خواهد رفت و آمدها را به محوریت تفریح بازتعریف کنند. موج‌های آبی و پدیده و غیره همه از این نوع برنامه‌ها است. بنده دو جلسه راجع به مشهد و دو جلسه راجع به تهران خواهیم کرد. فعلاً باید مفاهیم را بگوییم - بنابراین TOD ترانزیت را کنترل می‌کند. وقتی ترانزیت - شبکه جاده‌ها - مدیریت شد، رفت و آمد اقتصادی موضوعیت پیدا می‌کند. وقتی تسهیل شد، بیشتر خواهد گشت. مثلاً شما یک فروشگاه در محله دارید که کلاً ۵۰ نوع جنس دارد، یک مرکز خرید هم وجود دارد که یک میلیون جنس در آن وجود دارد، خوب به صورت طبیعی تحریک می‌شوید که به آنجا بروید. حال تا آن مکان تنها ده دقیقه پیاده راه است. خانم‌ها همه دیگر به صورت خانوادگی به آنجا می‌روند. وقتی به این شکل تعریف کردید، رفت و آمدها اقتصادی خواهد شد. وقتی رفت و آمدها اقتصادی شد و [از سو دیگر] زیاد و راحت شد، اتفاق دوم و سومی هم می‌افتد. وقتی جمعیت در آن محل زیاد شد، آن گردانندگان می‌گویند که حال در این محل یک مدرسه هم بزنیم تا تحصیل هم در این محل اتفاق بیافتد، یک پاسگاه امنیتی هم در این محل بزنیم تا

امنیت هم تأمین شود زیرا رفت و آمد در این محل زیاد است. یک پارک ویژه‌ای هم در آن محل طراحی می‌کنند. این مراکز برای کودکان از سن پایین تا آدم‌های بزرگ تفریح تعریف می‌کنند. شغل هم که در آن محل بود. وقتی شغل تسهیل شد تفریح را هم به آنجا می‌برند، تحصیل و امنیت را هم به آنجا می‌برند و بعد در قدم بعدی مشاهده خواهید کرد که در کنار آنها خانه هم شکل گرفته است و مسکن هم به آنجا رفته است. یعنی هویت محله به محوریت اقتصاد باز تعریف خواهد شد. خطر TOD این مسائل است. وقتی شما حمل‌ونقل شبکه‌ای را مدیریت کردید در گام دوم به بازتعریف هویت محله‌ها در حول اقتصاد خواهید رسید و در این صورت افراد اقتصادی خواهند بود. - در آینده بنده راجع به شهرهای اقتصادی صحبت خواهیم کرد - مثلاً شما شهر عسلویه را نگاه کنید، عسلویه به محوریت نفت و گاز و این موارد به وجود آمده است. در حال حاضر داستان نفت و گاز نیست، در آن محل شهر شکل گرفته است. حال شما فکر کنید یک فردی در آنجا متولد می‌شود. یعنی آنجا به محوریت یک شهر اقتصادی کاملاً شکل گرفت، حال خداوند متعال هم به خانواده‌ای که به آنجا برای اقتصاد رفته‌اند فرزندی داد. وقتی بچه به خود می‌آید در کل همه اخبار و همه هویت به محوریت اقتصاد است. لذا اخلاق او به تدریج اقتصادی خواهد شد. ما اهل بروجرد هستیم، بنده به شکل مفصل دوران شکل‌گیری شخصیت خود را به یاد دارم. در شهر بروجرد یک پدیده بسیار مفصل به نام به سقاخانه‌ها در ماه‌های محرم و صفر وجود دارد. سقاخانه‌ها در آنجا بسیار ویژه بوده و با همه جای کشور متفاوت است. از هر ده یا پنج خانواده - بستگی به محلات مختلف دارد - یک خانواده‌ای یک اطاق خانه خود را که بهترین اطاق او نیز است را به احترام امام حسین علیه السلام سیاه‌پوش و تزئین کرده و بعد پذیرایی تهیه می‌کند و [برای آن] نوار مداحی می‌گذارد. این کار در خانه‌ها انجام می‌شود، مساجد و حسینیه‌ها در سر جای خود هستند. وقتی شما [در این ایام] وارد شهر بروجرد می‌شوید، می‌بینید که مثلاً یک پنجم خانواده‌ها خصوصاً در دهه اول محرم سقاخانه‌ها را باز کرده‌اند. مثلاً در یک کوچه ده خانه به این شکل است. ده بلنگوی معمولی آرام روضه پخش می‌کند و مردم به آنجا می‌روند. یکی از تفریحاتی - تفریح به معنای اسلامی که عرض می‌کنم - و اصولی که ما در دوران کودکی و نوجوانی با آن روبرو بودیم، پدیده سقاخانه‌ها بود. لذا محرم و صفر به قدری در وجود بچه‌های هم سن و سال ما جا افتاده است که بنده بعید می‌دانم که در هیچ جای دیگر کشور به این شکل باشد. در جاهای دیگر کشور نمونه‌های دیگری نیز است اما پدیده بروجرد قابل مطالعه است. حال فرض کنید یک نفر در این شهر متولد شود؛ بالأخره ما در سن کودکی متوجه نمی‌شویم که داستان امام حسین علیه السلام و درگیری حق و باطل را متوجه نمی‌شویم اما ده روز آن هم در طول ده الی پانزده سال هر سال می‌بینیم که یک جوش و خروش و یک رفت و آمدی در سقاخانه‌هاست. چه اتفاقی می‌افتد؟ تغییر اخلاق به محوریت دستگاه امام حسین علیه السلام در افراد ایجاد می‌شود. این کار نسبت به وقتی که شما یک شهر را اقتصادی تعریف می‌کنید اثر بسیار متفاوتی دارد. یا مثلاً یکی از فوایدی که بروجرد داشته و متأسفانه در توسعه یافته شدن شهر در حال از بین رفتن است [وجود علما در است]. در تاریخ نقل است که همزمان ۷۰ مجتهد جامع‌الشرایط در بروجرد در یک دوره‌ای زندگی می‌کردند. یعنی همه محلات [عام زندگی می‌کرده است]. مانند همین منطقه ۱۲ تهران، که در منطقه ۱۲ تهران ۲۵۰ مسجد موجود است. ۳۰ الی ۴۰ عالم بزرگ در این منطقه وجود دارد که حوزه علمیه داشته و آدم‌های موثری هستند. خب این افراد بر روی محله تأثیر می‌گذارند و محله، محله علم می‌شود و یا مانند بروجرد محله محله زیارت می‌شود. این مدل یک تأثیر هویتی دارد - بنده با دوستانی که راجع به مسأله هویت در شهر کار می‌کنند صحبت می‌کنم - اگر شما TOD را پذیرفتید باید از هویت اصلی خود دست بردارید و یک هویت اقتصادی را ایجاد کنید.

بنابراین وقتی گفته می‌شود محله، محله به معنای تأمین نیازهای خانوار است که خانواده در آن اصل است، باید خدمات به دورن محله برد تا خانواده بتواند راحت‌تر زندگی کنند. نه اینکه محل زندگی خانواده را به مراکز خرید برد که در این صورت خانواده معنای اقتصادی پیدا می‌کند. لذا اگر فلسفه مدیریت شهری را به شرحی که عرض کردم، یعنی فلسفه مدیریت شهری به معنای ارتقا تربیت است، اگر این معنا را دقیق تصور کنید، ما به تعریف محله اسلامی می‌رسیم. تعریف محله اسلامی یعنی محل تأمین نیازهای خانوار یا محیط همسایگی که بعدها عرض خواهیم کرد. بنابراین اشتباه نشود زیرا بنده در مشهد گفت‌وگو کرده بودیم بعد

بلافاصله یک آقایی که سابق بر آن در شهرداری شهر مشهد مدیریت داشت در روزنامه شهرآرا در نقد گفت‌وگو ما یک نقدی نوشت. ایشان بیان کرد که مدیریت محله‌ای موضوع جدیدی نیست. مسئول محترم کارگروه مروی یک یادداشتی برای ایشان ارسال کرده که آن هم چاپ شد. در آن نوشته بیان شد که اصل مدیریت شهری چیز جدیدی نیست اما مدیریت محله‌ای با تعریف همسایگی و محل تأمین نیازهای خانوار یک حرف بدیعی است. بله محلات TOD در قبل هم وجود داشته‌اند. یا محلات قراردادی؛ مثلاً در یک منطقه تهران می‌گویند ۱۲ محله است، این کار قرار داد است که بر روی نقشه یک مسیری را مشخص کرده‌اند. اگر قرار داد هم نباشد دستور کار این نوع اطلاق محله و یا سراهای محله‌ای که داریم، آن چیزی که ما می‌خواهیم نیست. لذا این محلات یک چیز فانتیزی است، سرای محلات در حال حاضر یک کارکرد فرهنگی و اجتماعی دارند. دقیقاً هم به دلیل اینکه خانواده‌ها دچار فروپاشی شده‌اند، به دلیل همین مدل شهری که باعث تضعیف خانواده شده است. زیرا مسائل اجتماعی درست شده، سراهای محلات می‌خواهند مسائل اجتماعی را مدیریت کنند. یعنی خود کارکرد کلان مدیریت شهری باعث ایجاد مسائل اجتماعی است. به دلیل اینکه با نگاه TOD و اقتصادی حرکت می‌کنند. بعد هم سرای محلات را برای مدیریت عوارض ناشی از آن مدیریت شهری پیشنهاد می‌کنند. بنابراین نباید تصور کنیم که محلاتی که به نحو قراردادی می‌نویسیم کار ما را سامان می‌رسانند، خیر، وقتی می‌گوییم مدیریت محله‌ای باید تعریف صحیحی از مدیریت محله‌ای هم داشته باشیم. همان‌طور که عرض کردم از نگاه نقشه راه محله یعنی محل تأمین نیازهای خانوار. در این قسمت هم یک نکته‌ای عرض کنم؛ برخی در این موضوع بیان کرده‌اند که محله به محوریت مسجد بازتعریف می‌شود. اصل اینکه باید به دنبال مدیریت محله‌ای بود را متوجه شده‌اند اما بیان کرده‌اند که محله یعنی مکانی که مسجد محور آن باشد. ما به آن دوستان گفتیم که اگر اعضای محله در محله نباشند و به بهانه تأمین نیازهای خانوار چهار بار از محله بیرون بروند، در این صورت مسجد از حیز انتفاع خواهد افتاد. مسجد در جایی موضوعیت پیدا می‌کند که افرادی در آن حضور مستمر داشته باشند. اینکه مسجد محور محله است حرف درستی است اما تا زمانی که این تعریف از مدیریت محله‌ای ملاک کار قرار نگیرد، مساجد هم محور قرار نخواهند گرفت. در محله‌های TOD ساختمان‌های مساجد ساخته می‌شوند اما مساجد فانتیزی است و کارکرد خود را ندارد. ان‌شالله فردا وارد بحث آن خواهیم شد.

پس عرض بنده این شد - بنده قسمت اول مباحث را تمام کردم - شهر اسلامی عبارت است از نظامی از محلات که مدیریت شهری هر روز این مدیریت و ماهیت محله‌ای را تقویت می‌کند. اگر این اتفاق در شهر اسلامی بیافتد ارتقا تربیت میوه اصلی آن است و ارتقا تربیت هم مسأله اصلی جامعه اسلامی است. تمدن اسلامی هم بدون ارتقا تربیت محقق نخواهد شد. به دلیل اینکه ما یک فلسفه دیگری را بحث کردیم به یک تعریف دیگری رسیدیم. به تعریف مدیریت محله‌ای رسیدیم. دقیقاً مباحثی که ما در سطح فلسفه مدیریت شهری بحث کردیم پایه قرار گرفت که ما به این تعریف رسیدیم. در نهایت آن جمله معروف خود را دوباره تکرار می‌کنم که ما وقتی کلمه فلسفه را استعمال می‌کنیم مراد ما فلسفه‌های مضاف نیست. بنده اصرار دارم که با این تعاریف کلی غیر کاربردی مرزبندی کنیم. مراد ما از فلسفه مدیریت شهری یعنی آن مباحثی که بعدها می‌توانید از آن استفاده کنیم. شاید بتوان گفت ما به دنبال فقه مضاف - بنده این تعبیر را بهتر می‌پسندم - ما در حال بحث از فقه مضاف محله هستیم. گرچه تعبیر خودمان را داریم اما این تعبیر بیشتر بکار می‌آید تا تعبیر فلسفه‌های مضاف.

وصل الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ